

مصاحبه با اعلیحضرت

اطاق انجمن سخن

۲۳ دیماه ۱۳۹۰

امیر فیض- حقوقدان

اعلیحضرت به دعوت انجمن سخن مصاحبه ای داشتند که مصاحبه کننده آقای حشمت رئیسی بود.

این مصاحبه در تاریخ مصاحبه های برون مرزی بکلی استثنائی است. مصاحبه کننده موقعیت را برای اظهار فضل و شاید هم ایجاد اعتبار برای انجمن سخن مناسب یافته بود بیش از ۵ سوال مطرح نشد ولی حدود یک و نیم ساعت زمان مصاحبه بود. اولین مصاحبه ای بشمار میرود که مصاحبه کننده برای طرح سوالی که سابقه طرح متوالی و مواتر را دارد باصرف مدت زمان خیلی بیشتر از فرصتی که مصاحبه شونده به پاسخ اختصاص داده سوال خود را طرح مینماید مقدمه سوال پیچیده شده در مسائل فلسفی است که امری غیر معمول در مصاحبه است مسائل فلسفی با مصاحبه حل و فصل نمیشود بحث های مفصل از قرنها پیش تاکنون نتوانسته موضوعات فلسفی را به حل قطعی برساند.

۱- لزوم اتحاد و شرائط غیر عادی *

مصاحبه کننده بمدت ۸ دقیقه سخنرانی، بعنوان مقدمه کرد که این سوال را مطرح کند؛

آیا بنظر جناب آقای پهلوی وضع ایران غیر عادی و اضطراری است؟ و آیا در این شرائط دست اتحاد بسوی همه گروهها دراز میکنید؟

محتوای این سوال، خیلی بی مصرف و نشان پرتی سوال کننده است هیچکس چه ایرانی و یا خارجی نیست که وضع ایران را چه از نظر داخلی و یا بین المللی غیر عادی و اضطراری نداند حتی مسئولین حکومت غصبی ایران. آیا سوال کننده توقع دارد که مصاحبه کننده بگویند خیر غیر عادی نیست؟

موضوعی که بر همه آشکار است، قابل طرح در مصاحبه نیست مصاحبه برای رفع ابهام و تردید از موضوعی است که روشن شدن ابعاد آن ضرورت اجتماعی دارد.

در مورد قسمت دوم سوال که میگوید <آیا دست اتحاد به سوی همه گروهها دراز میکنید> همه میدانیم از فردای همان روزی که اعلیحضرت سوگند سلطنت رایاد فرمودند تز اتحاد مطرح شد منتها در اوایل اتحاد زیر چتر سلطنت و قانون اساسی و بعدها اتحاد همه گروه ها با هراعتقاد و سلیقه سیاسی و امروز زیر شعار سکولار است و در هیچ پیام و یا مصاحبه ای نیست که ایشان حصول پیروزی را بر اتحاد و مشارکت فراگیر مبارزین قرار نداده باشند.

آخرین آنها، مصاحبه خانم مسیح علینژاد بود که فصل مشابهی از فرمایشات اعلیحضرت به همین مسئله لزوم اتحاد و همبستگی اختصاص یافت.

طرح چنین سوالی از جانب مصاحبه کننده گویای آن است که ایشان توجهی به مصاحبه های اعلیحضرت ندارند و اگر غیر این بود چنین سوالی که شاید تاکنون هزار بار مطرح شده و اعلیحضرت هم به لزوم آن مهر تاکید زده اند مطرح نمیکردند این چنین سوالات نشان میدهد که سوال کننده بیشتر فکر مقدمه ای است که برای سوال انتخاب میکند نه ماهیت سوال.

۲- سوال دیگر - یکی از مشکلات مامرده پرستی است *

مصاحبه کننده با صحبت از فلسفه دکارت که گفته «من فکرمیکنم پس من هستم» و باور مذهبی مامرده پرستی که خود بحث فلسفی است به این سوال رسیده که:

جناب پهلوی آیا شما به آن مرحله رسیده اید بگویند «چون خودم هستم پس هستم» آیا خود شما می اندیشید و یارضا شاه برای شما می اندیشد.

من تصور نمیکنم که حتی یک ایرانی به این فکر رسیده باشد که مثلاً پدرش که مرده برای او فکرمیکند.

این یک نوع بیماری و جنون است.

پاسخ اعلیحضرت روشن است میفرمایند «هرکدام از ما استقلال فکری خودمان را باید داشته باشیم»

۳- غرب ستیزی و پهلوی ستیزی *

مصاحبه کننده بعد از اشاراتی به انقلاب مشروطیت این سوال را مطرح کرد که؛ «علت اینکه حکومت اسلامی غرب زدگی را مترادف پهلوی ستیزی قرار میدهد چیست»

این یک مسئله کاملاً فلسفی است که پای قرآن و سنت را به میان میکشد و هیچگاه هم به یک نتیجه قاطع نمیرسد زیرا نیاز به رد کردن قرآن و سنت را دارد و آن، چیزی نیست که مسلمانان آنرا پذیرا شوند و لاجرم قرارداد آن در یک مصاحبه سیاسی ناوارد است.

۴- مشکل شاهزاده بودن *

مصاحبه کننده موضوعی را مطرح ساخت که شاه سوال خانم مسیح علینژاد از اعلیحضرت، درباره عنوان شاهزاده و عنوانی که اعلیحضرت برای خودشان قائل میباشند بود که اعلیحضرت هم صریح و قاطع نظر خودشان را که بسیار نزدیک به نظر مصاحبه کننده بود ابراز داشتند.

آقای حشمت رئیسی (مصاحبه کننده) پس از مقدمه مفصلی و بیان موقعیت ناپلئون و شخصیت های سیاسی میگوید:

شما بایک مشکل روبرو هستید، درست است که در فرهنگ ایرانی به عناوین، احترامات و امتیازات خاصی تعلق میگیرد ولی در فرهنگ مدرن در مفهوم «شاهزاده» یک نوع توهم وجود دارد که این یک بازگشت به گذشته است مخالفان خیلی روی این موضوع انک میگذارند احساس خود شما چیست و چگونه دوست دارید که مردم شما را تعریف کنند.

ملاحظه به سیر مبارزه ایرانیان برون مرزی در رابطه با عنوان اعلیحضرت توجه خاصی رامیپذیرد ابتدا از فرزند شاه فقید شروع شد و مراحل وارث پادشاهی و بالاخره به شاهزاده رسید و در اینجا قدری حالت سکون یافت و در واقع مخالفین سلطنت و سلطنت طلبان بادی این عنوان را پذیرفتند در دسامبر سال ۲۰۰۸ آقای اسماعیل نوری علا برای اولین بار در مقاله ای عنوان شاهزاده را تا فخر آمیز بی دلیل دانست و پس از آن، ایراد به عنوان شاهزاده براه افتاد که تازه ترین آنها همین اظهارات مصاحبه کننده است.

یقین دارم که این قافله تنها به عنوان **رضاپهلوی** هم قانع نخواهد شد و چون واژه پهلوی یاد آور سلطنت شکوهمند شاهان پهلوی است لذا فامیل اعلیحضرت هم یک نوع توهم بیارمیآورد و گرایشهای به سلطنت رانشان میدهد پس بهتر است که ایشان از نام خانوادگی پهلوی هم استفاده نکنند و برای اینکه هیچ نگرانی برای مخالفین نباشد فامیل «**زیربته**» را برگزینند مصداق به مرده که روبرو دهی

در سوال مصاحبه کننده نکته ای بسیار با اهمیت است و آن این است که می خواهد در خطاب قرار دادن اعلیحضرت فرهنگ مدرن غربی را ملاک قرار دهد یعنی ایران را با فرهنگ غیر ایرانی نجات دهند.

چقدر تباهی فکرو کمبود آگاهی به فرهنگ و سنت ایرانی و غرق در منش بیگانه لازم است که یک ایرانی اینطور فکر کند و چه بدبختی بزرگتری است که این چنین اشخاص هم مسلط بر رسانه های گروهی هستند.

۵- وابستگی مخالفان به بیگانگان *

مصاحبه کننده پس از اشاره به حساسیت ملت های کهن مانند ایرانیان به استقلال و اینکه هر کس به بیگانه پرستی متهم شود اعتبار عمومی را از دست میدهد به ادعای جمهوری اسلامی استناد میکند که مخالفین را وابسته به آمریکا و اسرائیل نشانه میگیرد بعد در خطاب به اعلیحضرت، اضافه میکند که؛

اینک اتهام بطرف شما هم هست که شما شخص مستقلی نیستید.....؟

حاشیه = ادعای جمهوری اسلامی به وابستگی مخالفان به بیگانگان بایک استثنای مشهود و محکم روبروست که این واقعیت تاسف آور، یعنی وابستگی به بیگانگان، متوجه مخالفینی است که ضمناً مخالف حقانیت و مشروعیت سلطنت هم هستند دلایل این مهم تحت عنوان «بیگانه پرستی سنت مخالفین رژیم پادشاهی است درسنگر ۱۹ بهمن سال ۱۳۶۱» منعکس است (پایان حاشیه)

اعلیحضرت ابتدا در جبهه دفاع از خود قرار میگیرند و میفرمایند «بر اساس چه است، بر اساس حرف است و یا عمل است.....» ولی بلافاصله جبهه تدافعی راها و با قدری تالم میفرمایند «بگذارید آنقدر اتهام بزنند تا زیر پایشان علف سبز بشود - عامیانه بگویم کور خوانده اند - اگر اتهامی هست بر میگردد به همه ایرانیان که من بدون اتکای به نیروی خودی کاری نمیکنم»

پاسخ اعلیحضرت، تدبیری که از سوی صواب باشد منحرف است و تشبیهی که آورده اند در شان فضیلت ایشان و انتظار مردم ایران نیست.

در شان فضیلت نیست، زیرا اقرار به اصالت اتهام است و واجد مفهوم این تشبیه است که «کسی که غرق است چه یک وجب، چه صد وجب»

اتهام بیگانه پرستی، زخم خوره ای است که قبل از آنکه زیر پای مفتری علف سبز کند، متهم بی اعتنا به دفاع و رفع اتهام را تبدیل به یک علف خشک مینماید.

خارج از انتظار مردم ایران است، زیرا که کهن فرهنگ آنها طریقه پیوستگی بابیگانه را قویا محکوم میکند.

این دویبیتی عمق تاثیر اتهام را کاملاً هویدامی سازد.

گر که شهرت شخص راهارون کند

گر که ثروت شخص راقارون کند

چامه حرمت زتن بیرون کند

چونکه زخم اتهام آید براو

بعضی اعلیحضرت میرساند

در کارنامه سیاسی اعلیحضرت موارد تابناکی از خصلت فرزانه میهن پرستی و احتیاط ورود به حریم بیگانگان ثبت است مقصودم آنجاست که فرموده اید:

«آخرچگونه میتوان آرام نشست، درحالیکه دشمن داخلی بنیه دفاع کشور را چنان تحلیل برده است که دشمن خارجی هر روز جسورتر میشود»

«دستم اگر قطع شود از خارجی برای نجات ایران کمک نخواهم گرفت»

«پهلوی ها به مردم متکی هستند نه بیگانگان»

«داوطلب شرکت در جنگ عراق علیه ایران که ناب میهن پرستی است»

موارد بالا و نظایر آن مجازنمیسازد که اعلیحضرت باتوسل به تشبیهات، اعتبار آنهارا به زیر سوال ببرند.

تردید نیست که دربیانات اعلیحضرت، لغزشهایی در رابطه با لزوم حمایت بیگانگان از مبارزه وارد شده است لغزشهایی که سلطنت طلبان معتقد، با احساس وظیفه خواستار توجه و احتیاط اعلیحضرت بکرات شده اند.

لغزشها قابل تفسیر است و لغزش بدون قصد وارده خطای ارادی و عمدی نیست و همانطور که ویکتور هوگو نوشته است

«در دل انسان خرابی هائی روی میآورد، مانعی ندارد ولی بشرطی که بکوشیم بنای جدیدی را روی آن خرابی ها بسازیم»

اتهام، قبل از اینکه زیر پای مفتری علف سبز کند، متهم بی توجه را به علف خشک تبدیل خواهد ساخت. متهم اگر رفع اتهام از خود نکند، اتهام، گرچه ناروا باشد متهم را از اعتبار میتراند. اعلیحضرت دوبار قاطعانه علاقه و وظیفه خود را به دفاع از اتهامات به خودشان ورژیم سلطنتی ایران اعلام فرمودند ولی در عمل بی اعتنائی را انتخاب کردند. البته که بی اعتنائی محملی، و تشبیهاتی چنان آوردن هم محملی دگراست.

نکته ها از بیانات اعلیحضرت در این مصاحبه *

باهرکس که در جبهه سکولار است دست همکاری میدهم و با افرادی که در این جبهه نیستند نمیتوانم همکاری کنم. نمیتوان یک پایم یک طرف و پای دیگرم در طرف دیگر.

حاشیه – دعوت به اتحاد و همبستگی با این نسخه جدید الولاده مبارک است! (پایان حاشیه)

*

من دست و پای کسانی که در جبهه دمکراسی و سکولار هستند می بوسم.

*

مانمیتوانیم در انتظار سیاست جهانی باشیم که ما را هدایت کند ما باید آنها را وادار کنیم به حمایت از جنبش ایران

*

ما باید این جبهه واحد (یعنی سکولار = یعنی شورای ملی) را تشکیل بدهیم من قول میدهم که از این جبهه حمایت خواهند کرد و مطمئن باشید که از آن استقبال خواهند کرد. اگر ما کاری نکنیم که دنیا از ما حمایت کند، آنوقت کشورها مسابقه میگذارند ما باید بدیل ایجاد کنیم نمیدانم تاکی باید منتظر باشیم.

*

اعلیحضرت در مورد طرح شکایت از خامنه ای مطالبی فرمودند که تجدید مراتب قبلی بوده است.